



بومی کردن توسعه در ایران

گفت و گو با تقی رحمانی

بدون تحول آموزش و پرورش و فرهنگ جامعه ناممکن می‌دانند.

آخرین دیدگاه‌ها، «توسعه ممکن» را به لحاظ راهبرد در تقویت جامعه مدنی با تعامل سازنده با حاکمیت ملی می‌دانند و در این مورد تجربه ناکام دولت دکتر مصدق را مثال می‌آورند. اگر چه معتقدم هنوز نام توسعه با رشد، تولید و خلاقیت اقتصادی همراه است، اما جامعه اجزایی مرتبط با یکدیگر دارد، در صورتی که عضوی به درد آید، عضوهای دیگر را فراری نمی‌ماند.

چنانچه امکان دارد موانع توسعه در ایران مانند علل تاریخی و موانع کنونی توسعه را توضیح دهید؟

یکی داستان است پس از آه و درد/دل نازک آید ز ایران به درد. موانع توسعه ایران در نگاه نزدیک، حاکمیت‌ها هستند، چرا که نوع حاکمیت‌های پس از مشروطه «نه مدرن - نه سنتی»، منافع اقشار و طبقات سلطه با توسعه و الزامات آن همراه نبوده است. اما گل بوده به سبزه نیز آراسته شده؛ این سبزه همان ماده سیاه سنگین، اما پر قیمت نفت است که دولت را رانتیر ساخته است و جامعه ایرانی را تبدیل به پسر حاجی کرده که حاضر نیست نه کار جدی کند و نه تلاش مستمری داشته باشد. باد آورده را باد می‌برد.

به عبارتی وقتی سخن از موانع توسعه به میان می‌آید باید از زمان ناصرالدین شاه قاجار شروع کرد. عزم جدی امیر کبیر برای ساختن دولت مقتدر شکست خورد و تمرکز ایجاد شده به سود خود کامگی پادشاه قاجار تمام شد، تا رخداد انقلاب مشروطه ادامه یافت. دولت‌های پس از مشروطه تا کنون برنامه‌های عمرانی توسعه‌گرا با دید اولویت اقتصادی را اجرا کرده‌اند، اما

تعاریف را ارزیابی کرد.

با این حال مهمتر از تعریف توسعه، اولویت مراتب توسعه است. از اولویت توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی سخن گفته می‌شود. برخی توسعه سیاسی را بر توسعه اقتصادی اولویت می‌دهند بویژه در مورد ایران نظر مهندس بازرگان و بسیاری از ملیون بر این است. جمعی به متوازن بودن توسعه اقتصادی و سیاسی توجه دارند. افزون بر این عنایت به توسعه واقعی را

تعریف شما از توسعه چیست؟

توسعه را می‌توان رشد اصولی در زمینه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به شکل مستمر و باتوان درون‌زایی - تا توان تبادل و تعامل با جوامع دیگر را داشته باشد - نامید. توسعه، ساخت و ساختارهای جامعه را به تولید، تبادل و خلاقیت وامی‌دارد، جامعه توسعه یافته در حوزه تمدنی جهان قرار می‌گیرد و تناسب معناداری میان علوم و دانش جامعه با زیست آنان برقرار می‌کند.

جامعه توسعه یافته در تبادل جهانی است که نقش پیدا می‌کند و این عامل در تولید مادی و معنوی جامعه فعال است. با این وصف توسعه به مفهوم متداول به عنوان نظریه‌های توسعه پس از جنگ دوم جهانی و تجربه دولت‌های طرفدار برنامه عمرانی، در سیاستگذاری‌های جهان جلوه یافت. نظریه‌های توسعه با توجه به رقابت راه رشد سرمایه‌داری، راه رشد غیر سرمایه‌داری و راه رشد ملی - که به نوعی رقابت و تبادل ایدئولوژی‌های توسعه بود - جذابیت یافت، اما مهمتر از نظریه‌ها که در عمل به چالش سازنده کشیده می‌شوند، تجربه عملی مدل‌های توسعه در آسیای جنوب شرقی از مدل کمونیستی تا مدل سرمایه‌داری و ملی بود. تجربه این جوامع به پیدایش نظریه‌های توسعه جدید انجامید. از جمله نظریه آمار تیاسن هندی که با نظریه خود درباره توسعه، برنده جایزه نوبل اقتصاد شد.

تجربه علوم انسانی - و حتی علوم - به ما می‌گوید برای شروع بحث و شکوفایی، شاید یک تعریف از توسعه حاکمیت داشته باشد، اما به مرور زمان به واسطه رشد علم مورد نظر، انواع تعاریف از نگاه ایدئولوژیک، فرهنگی و علمی بر یک شاخه علمی صورت می‌گیرد که باید این



جامعه توسعه یافته در تبادل جهانی است که نقش پیدا می‌کند و این عامل در تولید مادی و معنوی جامعه فعال است

توسعه همراه نیست، از این رو مانع بزرگ توسعه

در میانه حکومت پهلوی اول خود را نشان داد. با چنین ابعادی زیرساخت‌های مناسب اقتصادی، لشکری و اداری، استمرار توسعه به خود کامگی دربار و دیوان‌سالاری شامل فتودال‌ها، نظامیان و برخی از روحانیون برخورد کرده، در حالی که اگر خود کامگی پهلوی اول وجود نداشت، وی مانند آتاتورک در ترکیه دیکتاتوری می‌کرد نه خود کامگی و امکان غلبه بر موانع وجود داشت.

پهلوی اول با ایجاد بنیادها، مالکیت شخصی بر اموال مصادره شده نفوذ بر ساختار لشکری، اداری و کشوری، زمینه قانونمندی دیکتاتوری را به خود کامگی بر سلسله فردی یا خانوادگی تبدیل کرد، که این عدم ساختارمندی، ایران را از زمان صفویه عقب‌تر برد.

■ نقش مذهب، شرایط جغرافیایی، استعمار، ثروت نفت و فرهنگ ایرانی را در توسعه ایران توضیح دهید؟

□ می‌توان ملاحظه کرد که هیچ‌یک از چهار عامل یادشده برای توسعه در جامعه ما وجود نداشته است. در این مورد مثالی می‌زنم؛ اصلاحات ژاپن از ۱۸۵۰ به بعد شروع شد. ساختار و بوروکراسی دولت دیکتاتور و اقشار قدرتمند جامعه، حامی و طرفدار توسعه اقتصادی شدند. اگر ایران و ژاپن هم‌زمان محصل به اروپا فرستادند، اما شرایط فرهنگی پدرسالار ژاپنی که نظم دیکتاتوری را می‌پسندید موجب آن می‌شد که تحصیلکرده ژاپنی با حس قوی ناسیونالیستی در حاکمیت و ساختار دیکتاتوری آن به کار گرفته شود، در نتیجه تحصیل فنی در اروپا به وسیله یک ژاپنی، او را به نیروی کار آمد در ساختار دولت دیکتاتوری توسعه‌گرا تبدیل کرد که به بهینه کردن و بهره‌وری تولید کشاورزی و مصرف آن در صنایع باور داشت.

اما تحصیلکرده ایرانی پس از بازگشت از اروپا اگر مخالف نمی‌شد، وارد ساختار حاکمیتی بوروکرات غیرمولد و غیرتولیدی می‌شد که در صورت هر اقدام مناسبی با خود کامگی حاکمان روبرو می‌گشت. البته خود کامگی و خودسری با دیکتاتوری متفاوت است. دیکتاتوری می‌تواند به توسعه یاری برساند که آخرین آن تجربه مالزی است، اما سیستم خود کامگی حاکمان، ساختار دولتی غیرمولد و مصرفی و نظام دیوان‌سالاری متمرکز و مستبد با

رابطه منطقی برقرار کنند. شرایط جغرافیایی ایران عامل جدایی است که حتی امکان توسعه را شکوفامی‌کند، اما نقش سیاسی این شرایط جغرافیایی است که موجب شده عامل استعمار و منافع خارجی به آن به چشم طمع بنگرند و ماجراساز شوند. با این وجود استعمار و شرایط جغرافیایی سیاسی برای برخی جوامع نعمت بوده، برای نمونه کره جنوبی و حتی ژاپن در شرایط حساس جغرافیایی سیاسی بالیدند و سری در میان سرها درآوردند.

اینجاست که به تعبیر دکتر شریعتی باید به علت اصلی یا اصلی‌تر رسید. به نظر من «دیوان‌سالاری مرکز محور شبه‌مدرن» ایران عامل مهم و بازدارنده است. تکیه‌گاه اصلی این دیوان‌سالاری غیرمولد و فردمحور، در آمد نفت است که مزید بر علت شده، در نتیجه عامل مهم حاکمیت سیاسی با دیوان‌سالاری متمرکز غیرمولد خود کامه است که با تکیه بر درآمد نفت خود را روی پانگه می‌دارد.

■ کدام‌یک از موانع تاریخی همچنان مانع توسعه ایران به‌شمار می‌آید؟

□ در اینجا منظور من از موانع تاریخی، تاریخ معاصرند. دیوان‌سالاری حکومتی ایران در گذشته منظم‌تر از دیوان‌سالاری به هم‌ریخته تاریخ معاصر بود.

درباره دیوان‌سالاری غیر معاصر در نوشته راهبردی با عنوان «گذار از توسعه به دموکراسی» توضیح داده‌ام، اما به‌طور مختصر می‌توان گفت که دیوان‌سالاری گذشته ایران خود کامه نبوده، بلکه مستبد و تا حدی قانونمند و ساختارمند ضد عمل می‌کرده. دیوان‌سالاری تزار روسیه خود کامه و دیوان‌سالاری امپراتوری چین بر اساس سنت کنفوسیوسی، قانونمند بوده است. روسیه جدید و چین مدرن به سنت گذشته خود بازگشته‌اند و دستاورد داشته‌اند، ولی دیوان‌سالاری معاصر ایران از گذشته خود الهام مثبتی نگرفته است، در نتیجه حاکمیت بوروکرات غیرمولد، نظامی و خدماتی ساختار میوپی برای توسعه ایران ایجاد کرده و اقشار و طبقات مولد و حامی توسعه را ضعیف نگاه داشته که مهمترین آن سرمایه‌داری ملی است. همچنین این حاکمیت اجزای سرمایه‌داری ملی را از یکدیگر جدا کرده، برای نمونه سرمایه‌داری تجاری را از سرمایه‌داری تولید و سرمایه‌داری

مسئله مهم این است که نظریه‌های توسعه باید به خلاقیت و امکان‌گشایش راهکارهای جدید کمک کند و در کنار مطالعه ایده‌ها و نظریه‌ها باید تجربیات جوامع را مطالعه کرد. تجربه هندوستان، ترکیه و برزیل می‌تواند برای ما از مطالعه نظری ایده‌ها و نظریه‌ها مفیدتر باشد

خدماتی را از سرمایه‌داری تجاری سنتی جدا ساخته‌اند. در نتیجه این ورود نامبارک و غیرخلاق حاکمیت‌ها، سرمایه‌داری ملی ایران، گسسته و ضعیف و گاه علیه یکدیگر عمل می‌کند، در حالی که در کره جنوبی بوروکراسی دولت با ایجاد چابول‌های قدرتمند اجزا و بخش‌های سرمایه‌داری ملی را در کنار هم قرار داده و آن را مدیریت می‌کند. در نتیجه این مدیریت دخالت و نظارت، حاکمیت کره جنوبی به توسعه کشور یاری می‌رساند. ساختار حاکمیت غیرمولد و غیرتولیدی با آغشته شدن به درآمد نفتی، متوهم و خوددستر می‌شود و در عمل به گوه‌ر تولیدی اعتمادی گردد.

درآمد نفتی، یک حاکمیت غیرتولیدی دست‌دراز به سوی مردم یا وام‌های بیگانه را، به حاکمیتی متوهم و سردرگم تبدیل می‌کند که به فاجعه ملی ختم می‌شود. مقایسه مظفرالدین شاه قاجار با محمدرضا شاه پهلوی جالب است؛ مظفرالدین شاه از دولت‌های خارجی با التماس وام می‌گرفت. محمدرضا شاه پهلوی به کشورهای توسعه‌یافته غربی مانند آلمان و فرانسه وام می‌داد، اما هر دو استقلال کافی نداشتند. نمونه تراژیک‌تر مقایسه نوری سعید پادشاه عراق با صدام حسین است. نوری سعید وابسته به انگلیسی‌ها و وام‌دار و وام‌گیر حکومت‌های خارجی بود، اما صدام حسین با درآمد نفت، متوهم شد و سودای قدرت منطقه‌ای و جهانی شدن داشت. خودکامگی وی از محمدرضا شاه پهلوی خطرناک‌تر و فاجعه‌بارتر بود. پس علت اصلی که عوامل دیگر را درگیر می‌کند، «حاکمیت خودکامه و بوروکراسی غیرمولد» آن است، اما توجه به اصلاح حاکمیت‌ها، باعث اتخاذ راهبرد دولت محوری برای انجام تحولات شده که در بخش راهکارها به آن خواهیم پرداخت.

■ چنانچه فرهنگ ایرانی را مانع توسعه می‌دانید، پیرامون آن توضیحاتی ارائه دهید؟

□ فرهنگ به معنی باور، عقاید و رسوم که در مناسبات اجتماعی مانند خون جاری می‌شود و روابط و ساختارها را معنادار می‌کند، باید کمک کار توسعه باشد، اما زمانی فرهنگ در قالب باور و ایدئولوژی متور ذهنی توسعه می‌شود و آن را شکوفای می‌کند. ایدئولوژی دولتی مارکسیسم در زمان استالین چنین نقشی را بازی می‌کرد. با

از نظریه‌های تئوریک توسعه باید استقبال کرد، اما نباید شیفته آنان شد. نظریه‌ها مشعل راهنند، اما نقشه راه را باید از تجربه عملی دیگران و با خلاقیتی درون‌زاد تدارک دید

این وصف فرهنگ ایرانی در خدمت توسعه قرار نگرفته است، اما به خودی خود این فرهنگ مانع توسعه نیست، اگرچه می‌تواند این‌گونه به کار گرفته شود.

فرهنگ، رویکردهای متفاوتی دارد. فرهنگ ایرانی سازگاری خلاق دارد. این سازگاری در مقطعی از تاریخ، تمدن و فرهنگ ساخته و در مقاطعی از خود نشانه‌های خلاق بروز داده است. باید فرهنگ ایرانی را شناخت و عناصر خلاق آن را به کار گرفت. آمار تپاسن معتقد است اصلی از اصول توسعه موفق، بازگشت به خویشین خویش است. اگر فرهنگ هندو با آن ویژگی درون‌گرایی توان آن را داشت که در خدمت توسعه و انقلاب سبز درآمد و موفق شود، فرهنگ و باور ایرانی نیز می‌تواند. اما خلط مبحث خواهد بود اگر فرهنگ به معنی آگاهی انتزاعی یا دانش اجتماعی را عامل توسعه بدانیم، فرهنگ باید در هر قلمرو جزئی شود تا مشخص گردد منظور ما از عامل فرهنگی چیست. نهاد آموزش و پرورش بر محور توسعه پایدار باید در خدمت توسعه قرار گیرد. به عبارتی فرهنگ زمانی قابل بحث است که در تربیت و رفتار، خود را نشان دهد. آموزش و پرورش ایران به عنوان نهاد قوی فرهنگ‌ساز، ضد توسعه‌یاد در خدمت توسعه نیست. پایه قدرتمند توسعه نهاد آموزش و پرورش است که حاکمیت‌های ایرانی به آن کم اعتنا هستند.

■ چه راهکارهایی برای رفع یا تقلیل موانع گفته شده ارائه می‌دهید؟

□ پیش مولد و تولید، موتور توسعه است، اما ایران دولت رانتیر نفتی دارد. دیوان‌سالاری ایرانی خدمتی - امنیتی است. این دیوان‌سالاری برای تولید برنامه‌ریزی نشده است. تسخیر دولت راه‌حل اصلاح دولت نیست. کنترل دولت رانتیر از جامعه مدنی به وسیله نهادهای

مدنی، رسانه‌های آزاد و نهادهای نظارتی مستقل می‌تواند دولت و ساختار آن را به سوی تولید، خدمات و تجارت مناسب رهنمون کند. در نتیجه راهبرد تجربی من متفاوت از راه‌حل کلاسیک میلیون است که معتقد به تحقق حاکمیت ملی بودند. ایجاد حاکمیت ملی در ایران، بدون جامعه مدنی محقق نمی‌شود. باید به جای حاکمیت ملی صددرصدی به حاکمیت ملی ممکن تن داد، اما باید جامعه مدنی را قوی کرد و نهادهای نظارتی را قدرت بخشید. طی سال‌ها دولت رانتیر (نفتی) و بوروکراسی غیرمولد آن و راه‌حل مستقیم توسعه آمرانه به وسیله دولت دیکتاتور برای ورود به مرحله توسعه و دموکراسی، دولت ملی در ایران را ناممکن کرده است. شکست دولت مستبد رضاشاه و ناکامی دولت ملی مصدق این ادعا را ثابت می‌کند.

راه‌حل توسعه و دموکراسی در جامعه با نگاه تدریجی و اتخاذ راهبرد و راهکاری مناسب از طریق تقویت نهاد مدنی و ارائه برنامه‌های عملی و اجرایی به دولت‌هاست، اما باید نهادهای مدنی را قوی و برنامه‌های عملی و اجرایی و راهبرد مشخص را به دولت‌ها ارائه کرد و هم‌زمان آن عمل خواست.

به عبارتی موکول کردن همه کارهای توسعه به دولت ملی در ایران عملی نیست. در نتیجه باید به «توسعه متوازن» اندیشید، اما برنامه‌های عملی را بیشتر در مسیر راه‌اندازی تولید، خدمات و تجارت کار آفرین و تاکتیکی‌تر مدنظر قرار داد. این ایده که اول دولت را تغییر یا اصلاح کنیم و بعد توسعه انجام دهیم چندان مؤثر نبوده است، چرا که نتیجه انقلاب و اصلاحات به توسعه موفق ختم نشد، اگرچه حاکمیت‌ها تغییر کرد. ایده توسعه همه‌جانبه و متوازن که عدالت آفرین باشد را باید با تعطاف لازم مدنظر قرار داد.

ایده و توسعه متوازن و درون‌زاد باید به نگاه توسعه متوازن و تعاملی با جهان تغییر یابد. مسئله مهم این است که نظریه‌های توسعه باید به خلاقیت و امکان‌گشایش راهکارهای جدید کمک کند و در کنار مطالعه ایده‌ها و نظریه‌ها باید تجربیات جوامع را مطالعه کرد. تجربه هندوستان، ترکیه و برزیل می‌تواند برای ما از مطالعه نظری ایده‌ها و نظریه‌ها مفیدتر باشد. باید پذیرفت میان چهار سطح مربوط در ایران هماهنگی و هم‌اندیشی وجود ندارد. هر نظریه

آغشته به ارزش‌ها و ایده‌های زمانی و مکانی است. این ویژگی به ما می‌آموزد که نظریه‌های توسعه را با دقت مطالعه کنیم و ویژگی‌های فنی آن را از ویژگی‌های ارزشی آن بازشناخته و آنها را با تفکیک مطالعه کنیم.

از نظریه‌های تئوریک توسعه باید استقبال کرد، اما نباید شیفته آنان شد. نظریه‌ها مشعل راهنند، اما نقشه راه را باید از تجربه عملی دیگران و با اخلاقی درون‌زاتادارک دید.

موضوع مهم دیگر این است که باید از مرحله ایده و توسعه، نظریه پردازی کرد. این دو مرحله تا حدودی در جامعه ما اجرا شده است. در این مرحله باید بیشتر به راهبردها و راهکارها و برنامه‌ریزی تمرکز کرد. راهبردهای تحقق توسعه در جامعه ما چندان روشن و جلاخی شده نیست و به عنوان نظریه دولت محوری مورد نقد فراوان است، اما هنوز هواداران پروپا قرصی دارد. مهمترین نقد به راهبردها و مسئله راهکارها و برنامه‌ریزی توسعه است. میراث برنامه‌های

خلق تئوری و راهبرد بومی، بانفی تجربیات دیگران ممکن نیست، بلکه با تعامل با تجربیات دیگران امکان پذیر است

عمرانی پیش و پس از انقلاب می‌تواند پایه تحلیل ما قرار گیرد و با مقایسه تجربه جوامع دیگر، به راهکارهای عملی و برنامه‌ریزی مطلوب و اجرایی بینجامد.

به عبارتی جامعه ما به ترتیب در دوران ایده و نظریه‌های توسعه قرار دارد، اما به راهبردهای مؤثر توسعه و راهکارهای اجرایی و برنامه‌ریزی عملی بیشتر نیازمند است باید بیشتر به این مسائل بپردازد. از این رو لازم است که گفت و گوها در چهار سطح نظریه‌ها، راهبردها (راهکارها)، کارشناسان و برنامه‌ریزان انجام

شود تا هر چهار گروه به یکدیگر نزدیک شده و نظر به عمل و عمل به نظر نزدیک شود. این گونه رابطه به نظریه‌سازی بومی توسعه کمک می‌رساند.

خلق تئوری و راهبرد بومی، بانفی تجربیات دیگران ممکن نیست، بلکه با تعامل با تجربیات دیگران امکان‌پذیر است. در مرحله ایده‌های کلی نباید ماند، باید به سوی راهبردها، راهکارها و برنامه‌ها حرکت کرد. در همواره از موضع یک محقق سیاسی-مذهبی و اجتماعی به مسئله توسعه نگاه کرده‌ام. بی‌گمان راهکارها و برنامه‌ریزی موفق، در حیطه قدرت و عمل متخصصان علم اقتصاد و توسعه و کارشناسان مربوطه است و کار کارستان را آنان انجام خواهند داد و دعای خیر ما بدرقه راهشان خواهد بود. در ضمن باید معماران و برنامه‌ریزان توسعه خود را در سپهر عقاید و باورها جای دهند و انگیزه بگیرند، اما ایدئولوژی و به عقاید نباید در تمام جوانب و مدل‌ها دخالت داده شود.

گسست‌های اندوهبار: روان‌رنجوری و بحران اجتماعی

مؤلف: میشل بن سایی و ژرار اسمیت

مترجم: حمید نوحی

انتشارات صمدیه، چاپ اول ۱۳۸۸

قیمت: ۳۳۰۰ تومان، تلفن تماس:

۰۲۱-۶۶۹۳۶۵۷۵



مترجم در پیشگفتار کتاب آورده: «منظور نگارنده از انتخاب این اصطلاح [گسست‌های اندوهبار] برای کتاب خود اشاره به بحران‌های گسترده و عمیق روانشناختی کنونی است که منشأ اجتماعی دارند. این بحران‌ها از یک سونامی از فروپاشی آرمان‌های مدرنیت در عصر روشنگری و از سوی دیگر ناشی از فروپاشی پیوندهای سنتی یا گسست از سنت‌ها».

میشل بن سایی در کتاب حاضر نقدی عمیقاً فلسفی و روانشناختی نسبت به روش‌های جاری روان‌درمانی داشته و به جای آن با شرح برخی تجربیات درمانی موفق، رویکرد مبتنی بر «همستگی» را بر اساس نظرات فلسفی «موقعیت» پیشنهاد می‌کند.

مطالعه این کتاب را به علاقه‌مندان به مطالب روانشناختی - فلسفی توصیه می‌کنیم.

آن سوی خاطره‌ها

به کوشش: حسین شاه‌حسینی
انتشارات صمدیه، چاپ اول ۱۳۸۸
قیمت: ۳۵۰۰ تومان



... از ویژگی‌های مهم دوره دوازده‌ساله

۱۳۳۲-۱۳۲۰ برپایی نهضت ملی ایران و پیروزی مردم این دیار بر استعمارگران انگلیسی بود. افزون بر این، فتح درخشان، ملت ایران میوه‌های شیرین دیگری چید که از جمله آنها یکی نیز پرورش انسان‌های آزادیخواهی بود که در دامن خجسته آزادی شکفته شدند و برآمدند و به نبرد با اهریمن استبداد شهره شدند. از میان این نخبگان، کسانی همچون دکتر سیدحسین فاطمی چنان درخشیدند و بنام شدند که سال‌ها هنوز یاد و خاطره آنان در حافظه تاریخی مردم ایران باقی مانده و همگان از آنان به نیکی یاد می‌کنند، با وجود این تئتی چند از این آزادیخواهان ایران دوست دهه ۱۳۲۰ و دوران نهضت ملی با وجود عمری تلاش در راه آزادی همچنان گمنام مانده‌اند. «آن سوی خاطره‌ها» خاطرات چند نفر از همین ایران‌دوستان آزادیخواه است که به‌جز شادروان داریوش فروهر، بقیه گمنامند.